

جغرافیای تاریخی هجرت حضرت معصومه (سلام الله علیها) «2»

<"xml encoding="UTF-8?">



کریمه اهل بیت (علیهم السلام)

اوضاع سیاسی و فرهنگی عصر موسوی - دولت عباسی

گروه های مختلف فکری و سیاسی چون شیعیان، عباسیان و خوارج با امویان مخالف بودند و مخالفت گروه هایی چون شیعه امامیه به سال های آغازین عصر خلافت می رسید. به شهادت رساندن امامان شیعه موج خشم و نفرت را در میان شیعیان به حرکت درآورده بود و گاه این حرکت ها به صورت قیام هایی علیه خاندان اموی خودنمایی میکرد.

عباسیان که به صورت خزنده حیات سیاسی خود را در دوره خلافت امویان شروع کرده بودند با دو پشتوانه دینی و دنیایی حکومت را به دست گرفته و احزاب مدعی را یکی پس از دیگری برکنار کردند. سابقه دنیایی آنها، اتکاء به سابقه اشرافیت قریشی بود که ریشه در پیمان سیاسی و تجاری یک قرن گذشته اعراب داشت و سابقه دینی آنها، اتصال به خاندان نبوت و وراثت فاطمی و علوی بود که در دل مردم مؤمن حجاز و عراق و یمن و ایران ریشه دوانده بود.

عباسیان از خاندان عموی پیامبر، «عباس» بودند و از خاندان مکی «هاشم» محسوب میشدند، همین سبب ادعای حقانیت خود را بر خلافت در چشم مؤمنان می آراستند، حال آنکه بنی امیه از این امتیاز محروم بودند. با این همه پس از استقرار حکومتشان با علویان همان رفتاری را نمودند که پیش از آنها خاندان اموی کرده بود.

خلفای معاصر حضرت معصومه (سلام الله علیها)

حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها)، دخت گرامی امام موسی کاظم (علیهم السلام) در سال 173 هجری تولد یافت و دولت عباسی از سال 132 هجری با به خلافت رسیدن ابوالعباس سفاح بوجود آمد و تا سال 656 هجری ادامه داشت. از این رو تمامی حیات حضرت معصومه (سلام الله علیها) در دوره خلافت عباسیان بوده، بر خلاف امام کاظم (علیهم السلام) که زوال حکومت اموی را شاهد بوده است. خلفای عباسی از آغاز حکومت تا انجام حیات حضرت معصومه (سلام الله علیها) به قرار زیر است:

«1 - سفاح 132 هجری» «2- منصور 136 هجری» «3- مهدی 158 ه.ق» «4- هادی 169 ه.ق» «5- هارون الرشید 170 ه.ق» «6- امین 193 ه.ق» «7- مامون 128 - 198 ه.ق»

علامه سید جعفر مرتضی عاملی گوید: «عباسیان ناگزیر بودند که میان انقلاب خود و اهل بیت خط رابطی ترسیم کنند به چند دلیل:

نخست: آنکه بدین وسیله توجه فرمانروایان را از خویشتن به جای دیگر منصرف می ساختند.

دوم: آنکه مردم بیشتر به آنان اعتماد می کردند و از پشتیبانیشان برخوردار میگرددند.

سوم: آنکه دعوت خود را بدین وسیله از ابتذال و برانگیختن شگفتی مردم میرهانیدند.

چه اینان در سرزمین های اسلامی آنچنان از شهرت کافی برخوردار نبودند و مردم نیز برای هیچ یک از آنان، بر

خلاف علویان حق دعوت و حکومت را نمی شناختند. از این رو با وجود علویان، دعوت عباسیان اگر به سود

خودشان آغاز میشد امری فریب آمیز و باور نکردنی می نمود.

چهارم: آنکه میخواستند اعتماد علویان را نیز به خود جلب کنند و این از همه برایشان مهمتر بود. چه

میخواستند، بدین وسیله رقیبی در میدان تبلیغ و دعوت نداشته باشند و نمایش اینکه دارند، به نفع علویان

تبلیغ میکنند، خود آنان را از تحرک باز دارند».

لیکن امام صادق (علیهم السلام) مخالفت خود را با دستگاه عباسی اعلام کرد، رشته سیاست را از دست خلیفه

وقت خارج ساخته، خشم وی را به جان خرید. امام صادق (علیهم السلام) پس از استواری حکومت منصور در

جواب سؤال وی که چرا به دربار عباسی رفت و آمد نمی کند فرمود:

«ما کاری نکرده ایم که به جهت آن از تو بترسیم و از امر آخرت پیش تو چیزی نیست که بدان امیدوار باشیم و

این مقام تو در واقع نعمتی نیست که آن را به تو تبریک بگوییم و تو آن را مصیبتی برای خود نمیدانی که تو را

دلداری بدهیم، پس پیش تو چکار داریم؟»

حکومت بر سرزمین پهناور اسلامی چنان منصور را مغرور کرده بود که مبانی سیاسی خلافت عباسی را به

فراموشی سپرد و پیشوای علویان و امام شیعیان را به شهادت رساند.

قیام علویان

موضع گیری امام صادق (علیهم السلام) و عکس العمل منصور، علویان را با فتنه سیاست بازان عباسی آشنا

ساخت و پرده از پنهان کاری آنها برداشت. از این رو قیام علویان در مصر موسوی رو به اوج نهاد و مخالفت با خلافت عباسی فراگیر شد. برخی از قیام های عصر عباسی به قرار زیر است:

1 - قیام محمد بن عبدالله محض (عصر امام صادق - 145 هـ) 2- قیام ابراهیم بن عبدالله محض (عصر امام صادق - اول رمضان 145 هـ) 3 - فراخوانی علی بن عباس بن حسن (عصر موسوی) 4 - قیام فخر به رهبری حسین بن علی بن حسن مثلث (عصر موسوی، 169 هـ)

در قیام فخر برخی از شخصیت های هاشمی و غیر هاشمی به شهادت رسیدند و بعضی چون «یحیی بن عبدالله بن حسن» و «ادریس بن عبدالله بن حسن» به ایران و مصر رفتند تا به خونخواهی رهبر قیام فخر های دیگری برپا دارند. هر چند یحیی در کار خود توفیق نیافت و پس از هجرت به منطقه «دیلیم» به بغداد فراخوانده شد و به شهادت رسید، ولی ادریس از مصر به مراکش رفت و حکومت ادریسیان را بنا نهاد که تا دو قرن دوام آورد. حکومتی که به قول محمد جواد مغنیه نخستین حکومت شیعه شناخته شد.

موقعیت علمی و منابع مالی قیام کنندگان

عموم رهبران قیام در عصر موسوی و برخی از پیروان آنها از شاگردان مکتب امام صادق (علیهم السلام) و شخصیت های برجسته علمی مذهبی عصر خود بودند که به پارسایی زندگی میگذراندند. فهرست شماری از شخصیت های انقلابی مکتب جعفری به ترتیب زیر است:

1 - ابراهیم بن عبدالله محض 2 - محمد بن عبدالله محض 3 - حسین علی، رهبر قیام فخر 4 - سلیمان بن عبدالله 5- یحیی بن عبدالله بن حسن، صاحب دیلم و مرد شماره 2 قیام فخر 6 - ادریس بن عبدالله بن حسن، پایه گذار حکوم نادریسیان

با توجه به این نکته که قیام کنندگان عصر موسوی خود از عالمان دینی محسوب می شدند که مکتب امام معصوم (علیهم السلام) را درک کرده، از آن بهره برده و آنگاه اقدام به قیام علیه عباسیان نموده بودند و تایید آنها چون قیام فخر و گسترش آیین وکالت و پذیرش هدایای خلفای جور از سوی امام کاظم (علیهم السلام)، ما را به این نکته هدایت میکند که منابع مالی قیام کنندگان علاوه بر غنایم جنگی، کمک های مالی امام (علیهم السلام) بوده است.

شیخ صدوق نقل میکند زمانی که امام کاظم (علیهم السلام) نزد هارون الرشید حاضر شده هارون غضب خود را پنهان کرد و به دلجویی امام پرداخت و پرسید: چرا به دیدار ما نمی آیی؟ امام فرمود: پهناوری کشورت و دنیا دوستی تو مانع از آن میشود.

پس از آن هارون الرشید هدایایی به آن حضرت داد و امام در رابطه با قبول هدایا فرمود: «به خدا قسم، اگر من در فکر تزویج افراد مجرد خاندان ابوطالب نبودم که تا نسل او برای همیشه قطع نشود، هرگز این هدایا را نمیپذیرفتم».

از طرفی وقتی ائمه طاهرین (علیهم السلام) میخواهند اصحاب خود را توثیق نمایند از عبارت «حزب آبائی» و «من حزبن» استفاده می کنند. چنانکه امام رضا (علیهم السلام) در توثیق اسماعیل بن خطاب و صفوان بن یحیی

فرمایند: «رحم الله اسماعیل بن الخطاب، رحم الله صفوان، فانهما من حزب آبائی و من کان من حزبنا ادخله الله الجنة».

به سبب اینکه قیام کنندگان ولایت ائمه طاهرین (علیهم السلام) را پذیرفته و ائمه پیروی آنها را تایید کرده اند، در ردیف افراد حزب آنها، که همان حزب الله است داخل شده اند. پیشوایان دینی نیز سرپرستی آنها را پذیرفته و منابع مالی آنها را هم تامین میکنند. از این رو امام کاظم (علیهم السلام) حتی هدایای خلفای جور را می پذیرد تا به خاندان ابوطالب رساند، خاندان پرشور شیعه ای که قیام های عصر موسوی را برپا می نمایند.

وکلا و کارگزاران امام کاظم (علیهم السلام)

امام کاظم (علیهم السلام) برای سامان بخشی به نظام فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه شیعه و انسجام امت اسلامی، وکلا و کارگزارانی را در مناطق مختلف کشور پهناور اسلامی قرار داده بود تا جهان تشیع در زیر لوای سازماندهی واحد با امام علیه السلام در ارتباط باشند. این ارتباط موجب میشد تا امام بتواند به سؤالات مستحده پاسخ گوید، مسائل مالی چون پرداخت وجوهات از طریق وکلا به آسانی صورت پذیرد و نظام اقتصادی شیعیان سامان یابد. برخی از این وکلا که از اصحاب خاص امام کاظم (علیهم السلام) شمرده میشوند، به قرار زیر هستند:

1. اسامة بن حفص 2. ایوب بن نوح 3. نصر بن قابوس 4. عبدالرحمن بن حجاج 5. عبدالله بن جندب بجلی 6. علی بن مهزیار 7. علی بن یقطین شهر آرمانی غدیر

با توجه به توسعه سازمان وکلا در عصر موسوی و قیامهای مورد تایید مقام ولایت، هارون الرشید و دستگاه لافت بیمناک شدند. آنها میدانستند که امام هارون را غاصب خلافت پیامبر و زمامداری جهان اسلام میدانند و اگر توان براندازی حکومت عباسی را داشته باشد، در آن تامل نخواهد کرد و با براندازی دولت عباسی، حکومت اسلای بر مبنای اصول تعیین شده در فلسفه سیاسی اسلام را بنا خواهد نهاد.

قیام های پی در پی علویان نظام پوشالی عباسی و شعارهای دروغین رژیم سفاک هارونی را بر ملا ساخته بود و سازمان وکلا این فرصت را میداد تا امام برای آینده جهان اسلام اندیشه کند و در صدد مقابله با عباسیان برآید. هارون در طی جلسات متعدد مسائلی را با امام کاظم (علیهم السلام) در میان نهاد تا از اندیشه سیاسی امام آگاهی یابد. روزی به آن حضرت گفت: حاضر است «فدک» را به او برگرداند. امام فرمود: در صورتی حاضرم فدک را تحویل بگیرم که آن را با تمام حدود و مرزهایش پس بدهی!

هارون پرسید: حدود و مرزهای آن کدام است؟

امام فرمود: اگر حدود آن را بگویم هرگز پس نخواهی داد.

هارون اصرار کرد و سوگند یاد نمود که این کار را انجام خواهد داد.

امام در تعیین حدود آن فرمود: حد اولش: عدن، حد دوم آن: سمرقند، حد سوم: افریقا و حد چهارم آن نیز مناطق ارمنیه و بحر خزر است.

هارون که با شنیدن هر یک از این حدود، تغییر رنگ میداد و به شدت ناراحت میشد، نتوانست خود را کنترل کند

و با خشم و ناراحتی گفت: با این ترتیب چیزی برای ما باقی نمیماند!

امام کاظم (علیهم السلام) فرمود: میدانستم که نخواهی پذیرفت و به همین سبب از گفتن آن امتناع داشتم.

امام مجموع قلمرو اسلامی را حدود فدک معرفی کرد و با این بیان مشروعیت امامت و رهبری اهل بیت عصمت (علیهم السلام) و تصاحب غاصبانه آن از سوی خلفا را بر ملا ساخت.

روزی دیگر هارون، امام موسی کاظم (علیهم السلام) را کنار کعبه دید، رو به امام کرده و گفت: «تو هستی که مردم پنهانی با تو بیعت کرده، تو را به پیشوایی بر می گزینند؟» امام فرمود: «أَنَا إِمَامُ الْقُلُوبِ وَ أَنْتَ إِمَامُ الْجُسُومِ».

«من امام دلها هستم و تو پیشوای تن‌هایی».

زندانی شدن و شهادت امام کاظم (علیهم السلام)

امام کاظم (علیهم السلام) در زمان خلافت هارون دو بار زندانی شد. مدت زندانی شدن آن حضرت در مرتبه اول مشخص نیست ولی در مرتبه دوم از سال 179 تا 183 هجری قمری یعنی مدت چهار سال در زندان بود که به شهادت ایشان منجر شده است.

تاکید رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بر اینکه امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) فرزندان اویند، موجب شکوه و عظمت اهل بیت در میان مسلمانان شد. چنانکه روایات زیادی در باره نهادی شدن بزرگداشت اهل بیت (علیهم السلام) در جوامع روایی شیعیان و اهل سنت آمده است. از جمله حدیث ثقلین و حدیث سفینه که از طریق دهها راوی نقل شده است.

عباسیان در مقابل این مقام الهی اهل بیت (علیهم السلام) که شایستگی آنها را برای امامت و خلافت به اثبات میرساند، خود را بنی اعمام رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دانسته و اینگونه استدلال می کردند، زمان رحلت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، عباس عموی او زنده بود و با وجود او حق برای فرزندان عموهای دیگر رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) باقی نمی ماند. حال آنکه شیعه برای اثبات امامت هرگز به قانون وراثت توجه ای نداشت. بلکه نصوص وارده از پیامبر و امام سابق در رابطه با تعیین امام بعدی را شرط امامت ائمه اثنی عشر میدانست. دولت عباسی سعی داشت حسنین و فرزندان آنها را، فرزندان علی بن ابی طالب (علیهم السلام) قلمداد نمایند و اذهان مردم را از اهل بیت به خود متوجه سازند.

این اثیر سبب زندانی شدن امام کاظم (علیهم السلام) را اینگونه نقل میکند:

هارون الرشید در رمضان 179 ه.ق به مقصد حج عمره به مکه میرفت که در سر راه خود به مدینه آمده و وارد روضه رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شد پس از زیارت مرقد مطهر برای جلب توجه مردم در رابطه با نسب خویش به رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) این چنین سلام داد: «السلام علیک یا رسول الله یابن عم» «سلام بر تو ای رسول خدا، ای پسر عمو». در این هنگام موسی بن جعفر (علیهم السلام) که در آن مجلس حاضر بود، پیش آمده و خطاب به رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «السلام علیک یا اَبه» «سلام بر تو ای پدرم». با شنیدن این سخن رنگ از رخسار هارون پریده و خطاب به امام کاظم (علیهم السلام) گفت:

«هذا الفخر، يا ابا الحسن جدا» به واقع این مایه افتخار است یا ابا الحسن، و سپس دستور توقیف آن حضرت را صادر کرد.

امام از زندانی به زندان دیگر انتقال یافت و به سبب فضایل اخلاقی زندان بانان را تحت تاثیر قرار داد تا در بیست و پنجم رجب سال 183 هجری قمری در زندان سندی بن شاهک به شهادت رسید.
و در باب التین بغداد مقبره قریشی ها به خاک سپرده شد.

حضرت معصومه (سلام الله علیها) در عصر شهادت پدر

حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) در سال 173 هجری قمری به دنیا آمد و حضرت امام موسی کاظم (علیهم السلام) 183 هجری به شهادت رسید، از این رو حضرت معصومه (سلام الله علیها) در عصر شهادت پدر بزرگوارش ده سال و برادر ارجمندش حضرت امام رضا (علیهم السلام) سیو پنج سال داشتند. در میان خاندان طهارت و امامت فرزندان توسط بزرگان خانواده آموزش داده می شدند و علوم الهی را از پدر، مادر و برادر فرا می گرفتند. در عصر موسوی نیز این سیره حسنه ادامه داشت و حضرت معصومه (سلام الله علیها) از همان دوران کودکی به آموزش علوم دینی میپرداخت. استعداد ذاتی، طهارت روح و برخورداری از استادان معصوم که از علوم الهی بهره وافی دارند، وی را به مرحله ای از کمال علمی رساند که روزی جمعی از شیعیان وارد مدینه شدند و تعدادی پرسش در نامه ای نوشته و به خاندان امامت بردند. حضرت موسی بن جعفر (علیهم السلام) در سفر بود و امام رضا (علیهم السلام) در مدینه تشریف نداشت. هنگامی که آن گروه از مدینه قصد عزیمت داشتند، از اینکه خدمت امام رضا (علیهم السلام) نرسیده بودند و دست خالی بدون پاسخ به سؤالات علمی و دینی خویش به وطن برمی گشتند، بسیار اندوهگین بودند.

حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) که در آن ایام هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، از مشاهده غم و اندوه آنان متأثر شده و پاسخ پرسش های آنان را نوشت و به آنها عنایت فرمود. شیعیان مدینه را با سرور و شادی ترک کردند، در بیرون مدینه با امام کاظم (علیهم السلام) مواجه شده و واقعه را به اطلاع حضرت رساند و دست خط حضرت معصومه (سلام الله علیها) را به امام ارائه دادند. حضرت امام کاظم (علیهم السلام) پس از مطالعه جواب سؤالات، شادی و ابتهاج خود را با این جمله بیان فرمودند: «فداها ابوها؛ پدرش به فدایش».

از این رو حضرت معصومه (سلام الله علیها) در عصر رضوی علاوه بر اینکه از خاندان امام کاظم (علیهم السلام) شناخته می شد، از بانوان دانشمند، محدثه و پارسای عصر خویش محسوب میگشت و با وجود نا آرامی ها و ناملایمات فراوان چهار روایت از آن بانوی مکرمه به دست ما رسیده که در محور اصول اعتقادی شیعه و تاکید به وصایت حضرت امیرالمؤمنین و تثبیت جایگاه غدیر در فرهنگ تشیع است.